

# تعارض بین مشروعیت و قدرت سیاسی در دوره صفاریان

علی شجاعی صائین

## چکیده

تشکیل دولت صفاری، سرآغازی در تاریخ ایران بعد از اسلام به شمار می‌آید. تشکیل دولتی از میان طبقات فرودست و بی‌تکیه بر پشتیبانی معنوی خلافت عباسی، راهی تازه بود که بمقوب لیث با استفاده از ششیر و زور عیاران خود، آن را گشود.

مقاله‌ای که پیش‌رو دارید، به بررسی زمینه‌های تاریخی برآمدن دولت صفاری و چگونگی شکل‌گیری آن در نیمه قرن سوم هجری و همچنین آثار و پیامدهای ظهور این دولت در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی تاریخ ایران پرداخته است. بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی سیستان و آشوبهای سیاسی - نظامی آن، تشکیل ارتشی از عیاران، مطوعه و خوارج و به کارگیری آنان برای افزایش ثروت و اقتدار سیستان، هسته اصلی و مرکز ثقل عملکرد بمقوب لیث و دولت صفاری است. چنین موقعیت مستحکمی در سیستان، در آغاز بی‌نیازی این دولت را از همکاری و کسب حمایت معنوی خلفای عباسی و به دنبال آن، طاهریان، در پی آورد و در ادامه راه صفاریان را به براندازی طاهریان و درگیری و نبرد رودرو با عباسیان سوق داد. علی‌رغم شکست صفاریان در برابر سپاه خلیفه، عباسیان ناچار از به رسمیت شناختن قدرتهایی شدند که بی‌اجازه آنان رشد کرده بودند. این درسی بود که حکومت‌های پس از صفاریان، آن را به خوبی آموختند و آن را سرلوحه ارتباط خویش با خلافت عباسی قرار دادند.

پژوهش در باره صفاریان، بویژه بررسی زمینه‌های تاریخی برآمدن دولت صفاری و مقدمات شکل‌گیری آن در نیمه سوم هجری، همچنان تازه می‌نماید. چگونگی شکل‌گیری قدرت «سیستانیان» به رهبری فردی که هیچ قرابت اجتماعی با بخشهای اشرافی جامعه ایرانی نداشت، برپایی و سازماندهی تشکیلات بزرگ نظامی، برخورداری از نیروهای اجتماعی ضد خلافت و سرانجام توفیق در طرح مبارزه با خلافت عباسی و مطالبی دیگر از این دست، از جمله مسائلی است که همواره محقق این دوره تاریخی را به خود مشغول می‌دارد.

ویژگیهای ساختاری دولت صفاری و درگیریهای وسیع نظامی آن با قدرتهای متخاصم، میدان مناسبی را پیش روی اهل نظر و از جمله تاریخ‌نگاران فراهم نیاورده و همین امر باعث شده است تا بسیاری از رویدادهای این دوران، تنها از سوی مورخان که با محل حادثه و زمان وقوع آن فاصله بسیار داشته‌اند و به هنگام فراموشی بخشی از تاریخ این سالها<sup>۱</sup> و آمیختگی افسانه و واقعیت<sup>۲</sup> به رشته تحریر در آید. از سوی دیگر، صفاریان به دلیل فرودستی پایگاه طبقاتی‌شان، حضور خوارج در میان صفوفشان و از آن بالاتر برای جسارتشان بر ضد خلافت عباسی، با تحقیر، ناخشنودی و غرض‌ورزی بسیاری از نویسندگان روبرو گشته‌اند. از دیدگاه بیشتر مورخان، که خود نماینده و هواخواه محیط اشرافی و مدافع حرمت دینی عباسیان بوده‌اند، صفاریان جزگروهی دزد و راهزن بدون اصل و نسب نبوده‌اند که در پس اتحادی شوم با خوارج، راه طغیان و عصیان بر ضد خلفا در پیش گرفتند و سرانجام نیز سزای این رفتار ناشایست خود را در شکست «دیر عاقول» چشیدند. حجم اندک و ناکافی بودن تحقیقات جدید و بویژه آمیختگی احساسات افراطی ناسیونالیستی و بعضاً ضدعربی با واقعیتهای تاریخی در نوشته‌های محققان وطنی نیز دلیل دیگری در ضرورت پژوهش در باره «پیدایش و تکوین دولت صفاری» است.

مردم خراسان در انتقال قدرت به عباسیان، برای رهایی از سیاست قوم‌گرایانه امویان، مهمترین نقش را به عهده داشتند و در کنار شایستگیهای نظامی خویش، برای آشنایی

آنان با آیین کشورداری بسیار کوشیدند؛ از جمله بزرگانی چون ابوسلمه و همچنین برمکیان عهده‌دار وزارت دولت عباسی شدند و اقتدار و شکوه آن را بویژه در دوره «هارون» به نقطه اوج رساندند؛ اما به دست اشرافیت تازه شکل یافته عباسی گرفتار آمدند و بکلی از قدرت دور شدند.<sup>۴</sup> خاندان سهل نیز علی‌رغم نقش بزرگی که در به خلافت رساندن «مأمون» ایفا کردند، سرانجام مقهور همان سیاستهایی گشتند که پیشینیان آنان بدان سرنوشت دچار شده بودند.

این رویدادها و گرفتاریهای خلافت در نواحی مرکزی و غربی، گروه‌هایی از ایرانیان را در آغازین سالهای سده سوم هجری، به در پیش گرفتن تدابیر جدی برای دستیابی به یک قدرت درخور و پایدار و رسیدن به حاشیه امنیتی لازم در برابر قدرت مطلق خلفای عباسی واداشت. برخی از آنان همچون «بابک» و «مازیار» در ادامه حرکت‌های نظامی - اجتماعی گذشته، دست به کار نبردهای خونین شدند<sup>۴</sup> و گروهی دیگر، دهقانان و اعیان ایرانی و «طاهریان» به نمایندگی از آنان، در رابطه‌ای انتفاعی و دوسویه، قدرت را در خراسان و مناطق وسیعی از ایران به دست گرفتند و حدود پنجاه سال با تکیه بر عهد و منشور خلفای عباسی، مجری سیاست‌های حاکمیت و خلافت در این نواحی، بویژه در سرکوبی نهضت‌های مردمی، شدند.

طاهریان از نخستین سالهای شروع نهضت عباسی در کنار آنان قرار گرفته،<sup>۵</sup> بویژه در نبرد مأمون و امین، نقش بسیار مهمی را ایفا کرده بودند و پس از آن نیز در نواحی «موصل و جزیره و شام و مغرب»<sup>۶</sup> برای عباسیان نبرد کرده، به سرکوبی شورش‌های این نواحی و نابودی مخالفان پرداخته بودند. طاهریان توانستند با پذیرش قدرت عباسیان، انتقال آرام و محدود قدرت و مشروعیت آن را از بغداد به خراسان، بدون استمداد از حرکت‌های تند اجتماعی و بهره‌گیری از نیروهای مردمی، تأمین سازند و حکومت را در خاندان خود موروثی کنند. عباسیان از طریق اعتماد به طاهریان، توانستند - دست‌کم در ظاهر - وحدت امپراتوری خود را برای سالیانی چند، حفظ نمایند.

طاهریان همواره وظیفه خود می‌دیدند در سرکوب نهضت‌های ضد خلافت - از

خوارج و زیدیان تاگرایشهای ضد اسلامی - فعالانه شرکت جویند و به نمایندگی از عباسیان به رویارویی با قیامهای مردمی برخیزند،<sup>۷</sup> ولی سرانجام در سالهای پایانی حکومت خود، در زیر ضربات خوارج،<sup>۸</sup> زیدیان طبرستان<sup>۹</sup> و سرانجام دولت نوپای صفاری، دچار سستی مایوس کننده‌ای گشتند و از انجام وظایف و مأموریت‌های خویش باز ماندند.

دوری معتصم، خلیفه عباسی، از ایرانیان و عربها و توجه او به ترکان، سرآغاز مشکلات توانفرسایی بود که به تدریج قدرت را از چنگ خلفا بیرون آورد و ترکان را به محور اصلی حکومت بدل ساخت.<sup>۱۰</sup> پس از قتل متوکل، ترکان یکسره اختیار امور خلافت را به دست گرفتند و عزل و نصب خلفا را نیز در اختیار خود درآوردند. سالهای پس از این حادثه، ایام شوربختی و فرودستی خلفای عباسی و اسارت آنان در قفس اقتدار ترکان بود.<sup>۱۱</sup> طی نُه سال پس از قتل متوکل، پنج خلیفه بر سرکار آمدند که روزگار حکومت جملگی به تلاشی بی‌ثمر برای رهایی از سیطره ترکان گذشت.<sup>۱۲</sup>

افزایش قدرت ترکان بویژه پس از معتصم، بر جنبه‌های مختلف حکومت و کارآیی آن تأثیر گذاشت و توانمندی آنها را از بین برد. با دوری ایرانیان از امور دیوانی، اداره امپراتوری مختل شد و خلیفه به هیچ روی توانایی دخالت و نظارت بر تشکیلات دیوانی را نیافت. روی کار آمدن وزیران نالایق و بی‌کفایت و تعویض سریع و پی‌درپی آنان بر آشفته‌گی اوضاع می‌افزود.<sup>۱۳</sup> در پریشانی امور اداری امپراتوری، درآمدها کاهش یافت و خراج از سرزمینهای دوردست واصل نشد. تأمین هزینه‌های مربوط به نگاهداری ترکان نیز بارگرانی بود که بر خزانه دولتی سنگینی می‌کرد: برخی تدابیر غلط و مخارج سرسام‌آور دیگر، از جمله بنای شهرهای "سامرا" و "جعفریه" به فروپاشی سریعتر این وضع اقتصادی کمک کرد.<sup>۱۴</sup> وقتی خزانه تهی گشت، شورشهای پیاپی ترکان برای دریافت مقرریهایشان روزافزون شد.<sup>۱۵</sup> شکنجه وزیران و دیگر ثروتمندان دربار خلفا برای یافتن ثروت‌های پنهان، امری عادی و روزمره گشت.

ترکان و زیاده خواهیهای آنان تنها گرفتاری خلفا نبود. شورشهای پی‌درپی خوارج

بوئزه در بین‌النهرین شمالی<sup>۱۶</sup> و خطرناکتر از آن، شورش ویرانگر زنگیان بود که در سال ۲۵۵ هجری همچون سیلی بنیان‌کن به راه افتاد و ناامنی راه‌های تجاری و دریایی، ویرانی شهرها، کشتار وسیع، شیوع بیماریهای واگیردار و فروپاشی نظام اقتصادی منطقه حاصلخیز و ثروتمند بین‌النهرین جنوبی را در پی آورد.<sup>۱۷</sup>

گرفتاری خلفا به ترکان و شورشهای خوارج و زنگیان، آنان را از توجه به مسائل امپراتوری در شرق و غرب آن بازداشت و میدان را برای رشد جریانات گریز از مرکز و مخالفت با خلافت عباسی باز کرد. عباسیان در نیمه قرن سوم هجری، در عمل به صورت قدرتی صرفاً معنوی در آمدند که یارای رویارویی با قدرتهای جدید سیاسی - نظامی را نداشتند. موقعیت مناسبی که اوضاع جغرافیایی سیستان برای فعالیت‌های ضد خلافت، بوئزه برای خوارج، در اختیار می‌گذاشت، همواره فضای سیاسی، نظامی و اجتماعی این منطقه را در بحرانهای شدید و دامنه‌دار فرو می‌برد و اداره آنجا را برای کارگزاران خلیفه دشوار می‌ساخت.<sup>۱۸</sup> از سخت‌ترین مسائل این ایام، شورشهای خوارج تحت رهبری "حمزه بن آذرک"<sup>۱۹</sup> بوده است که آن نیز به نوبه خود بر فعالیت "مطوعه"<sup>۲۰</sup> افزود.<sup>۲۱</sup> مبارزات تعصب‌آلود مطوعه با خوارج - که گاهی نیز خودسرانه و بی‌هماهنگی با کاربه‌دستان حکومتی انجام می‌شد - آشفتگی و ویرانی این منطقه را بیش از پیش کرد.<sup>۲۲</sup> از میان نابهنجاریهای اجتماعی، گروه تازه‌ای سربرآورد که با ویژگیهای تاریخی ساخلافی مردم آن سامان همخوانی بیشتری داشت و توجه گروه‌های وسیعتری را به سوی خود جلب می‌کرد.

عیاران<sup>۲۳</sup> که با یاری طبقات فرودست و متوسط شهری تشکیلات خود را سازمان داده بودند، در یک برنامه‌ریزی دقیق و بلندمدت برای تصاحب قدرت در سیستان، ابتدا در قالب همکاری با مطوعه<sup>۲۴</sup> و با سودجویی از چهره مذهبی آنان، خوارج و کارگزاران طاهریان را از صحنه‌های سیاسی و نظامی سیستان بیرون کردند و آنگاه با تقویت عناصر هواخواه خود در درون اتحادیه‌شان با مطوعه و همچنین بهره‌گیری از نقاط ضعف رهبران مطوعه<sup>۲۵</sup> تمام قدرت را یکسره در اختیار خود گرفتند و دولت

صفاری را به وجود آوردند.<sup>۲۶</sup>

در واقع صفاریان از نابهنجاریهای اجتماعی سیستان سود جستند و حتی مهار سایر جریانات سیاسی - نظامی سیستان رانیز به مدد هوشمندی و جسارت رهبران خویش، در دست گرفتند. سیاست دو جانبه دولت صفاری در این مقطع، بسیار کارساز و نتیجه بخش شد. سرکوبی رهبران ناسازگار خوارج و مطوعه از یک سو و برنامه ریزی برای جذب بازماندگان آنان از سوی دیگر، علاوه بر اینکه افراد پراکنده این گروه ها را از مقاومت سرسختانه در برابر صفاریان بازداشت، نیروهای کارآمد و آبدیده شان را نیز درون ارتش صفاری درآورد و بر بزرگی و قدرت آن افزود. این سیاست بویژه در ارتباط با خوارج، آثار بزرگی از خود بر جای گذاشت؛ چهره مسلحانه از حرکت خوارج برگرفته شد و به گونه ای قدرتشان کاستی گرفت که تنها توانستند در بخشهای محدودی از ایران به حیات مذهبی خود ادامه دهند.<sup>۲۷</sup>

سیاستهای ضد خارجگیری، ارتباط با محافل مذهبی سنتی و پایبندی به احکام دینی، تدابیر مردم گرایانه و سرانجام وعده های دولت صفاری برای دفاع از مرزهای سیستان در برابر هجوم بیگانگان و افزایش قدرت سیستان،<sup>۲۸</sup> آن چنان اساس مستحکمی را برای این دولت در داخل سیستان فراهم کرد که مؤسس آن را از هرگونه نیروی حمایتگر خارجی یا فلسفه بافیهای حقوقی بی نیاز می ساخت. یعقوب لیث در موقعیتی دولت خود را برپا کرد که به هیچ روی به پیوندهای اداری و دینی با خلفای عباسی یا برافتخارات نژادی وارثی و پیوستگی با اعیان و اشراف، اتکا نداشت. صفاریان قدرت خود را در درون سیستان و بر روی شانه های مردم بنا کردند و برای کسب آن به هیچ روی به دیگران نظر نداشتند و این برای نخستین بار در تاریخ ایران بود که مردی از طبقات فرودست، بدون پیوند با قدرتی دینی یا طبقات با نفوذ جامعه، حکومت را در چنگ خود در می آورد.

بر همین اساس تمام اقشار سیستانی در دولت صفاری، نه تنها به عنوان پایان بخش دردهای دیرین و همچون یک منجی می نگریستند که آن را تجلی آرزوهای قومی و

محلی خویش برای دستیابی به موقعیتی برتر در برابر قدرتهای اطراف خود می‌یافتند. دولت صفاری نیز به چیزی فراتر از این نمی‌اندیشید: توسعه قدرت سیستان و جذب ثروتهای بی‌شمار به این منطقه، هویت اصلی این دولت بود که برای رسیدن به آن از هیچ کاری فروگذار نکرد و هیچ مرزی را به رسمیت نشناخت.<sup>۲۹</sup> مجموع این شرایط از صفاریان دولتی نظامی پدید آورد که ابزار اصلی آن برای تحقق اهدافش، ارتش بزرگ و قدرتمندی بود که اعضای آن در نبردهای گوناگون در داخل سیستان کارآزموده شده و در پرتو آرزوهای قومی و محلی، از تحرک و پویایی بسیار برخوردار گشته بودند. تنها جنگهای پی در پی و کسب پیروزیهای بزرگ همراه با غنایم پر شمار، جوابگوی اشتهای سیری‌ناپذیر این ارتش بود. بدنه اصلی ارتش صفاری را عیاران تشکیل می‌دادند، اما در کنار آنان گروه‌های وسیعی از مطوعه و بویژه خوارج سیستان حضور داشتند که در راه سربلندی و اقتدار سیستان می‌کوشیدند.

یعقوب با تکیه بر همین ارتش بود که توانست به پیروزی کارساز و تعیین‌کننده خود در برابر رتبیلان دست یابد و آن مانع استوار را از سر راه مسلمانان کنار زند. نابودی رتبیلان<sup>۳۰</sup> راه را بر نفوذ تمدن اسلامی به سرزمینهای تحت سلطه آنان و پس از آن به سوی هندوستان گشود.<sup>۳۱</sup>

با این حال درگیری با طاهریان و پیامدهای آن، اصلی‌ترین مسأله دولت صفاری بود. یعقوب به خوبی می‌دانست هرگونه توسعه در سرزمینهای اطراف سیستان، باماندگاری طاهریان، سازگاری ندارد. طاهریان به سبب پیوندهای مستحکمی که با عباسیان و همچنین دهقانان خراسانی داشتند، به سهولت می‌توانستند با هدایتهای یک مدیر قدرتمند، هر جنبشی را در ایران درهم بکوبند یا دست‌کم با مشکلات بسیار روبرو سازند. همین واقعیت، یعقوب را بر آن داشت تا از سستی کار طاهریان بهره بگیرد و ضربه نهایی را بر آنان وارد سازد تا ضمن نابودی رقیب و برچیدن پایگاه عباسیان در پشت جبهه خود، با آرامش خاطر به توسعه قدرت سیستان در خراسان ثروتمند و دیگر سرزمینهای ایرانی بپردازد. وی که تنها پس از همکاری اعیان و دهقانان خراسانی به خواسته خود دست پیدا کرد،<sup>۳۲</sup> به زودی دریافت که جز از راه همیاری و تأمین

خواسته‌های این اقشار، به ادامه سلطه خود در خراسان توفیق نمی‌یابد. آنان یعقوب را تنها برای تأمین امنیت و حفظ منافعشان در برابر شورشهای خوارج و علویان طبرستان فرا خوانده بودند و مایل نبودند خود را در دستان نیرومند یعقوب اسیر سازند. حضور خوارج در سپاه یعقوب و تکیه او بر عیاران چندان خوشایند اشرافیت دهقانی خراسان نبود. سالهای پس از براندازی طاهریان، یکسره در تلاش برای اخذ تأیید و جلب رضایت خلیفه عباسی از این اقدام و در پی آن جلب همکاری دهقانان خراسانی گذشت. لشکرکشی پرماجرایی یعقوب به طبرستان نیز تنها برای بر سر مهر آوردن خلیفه صورت گرفت؛ اما وقتی او دریافت خلیفه به قبول واقعیات جدید تن در نمی‌دهد، تمام مکتوبات قلبی خود را بر ضد عباسیان آشکار ساخت و بر آن شد در نبردی کوتاه آشکار ساز، خلیفه را به عقب‌نشینی از مواضع خود وادار سازد. در واقع یعقوب در پی آن بود که امارت استیلای<sup>۳۳</sup> خود را به "امارت استکفاء"<sup>۳۴</sup> بدل سازد.

عباسیان که در تمام سالهای شکل‌گیری و توسعه دولت صفاری درگیر مسائل درونی خود بودند، هنگامی در صدد مهار زیاده‌خواهیهای یعقوب برآمدند که او امپراتوری پهناوری را از دوردست‌ترین مرزهای شرقی در کابل و بامیان تا مرزهای خوزستان و عراق در مغرب بر پا ساخته بود و علاوه بر آن به عنوان جانشین طاهریان، خواستار گسترش حاکمیت خود در ماوراءالنهر و نیز بغداد شده بود.

درگیری میان این دو قدرت - صرف‌نظر از نتایج آن - نشانگر این واقعیت بود که برای اولین بار پس از ورود اسلام به ایران، دولتی ایرانی تا آن مایه از جسارت برخوردار گشته که جرأت رویارویی با سپاه خلیفه و شخص او را پیدا کرده است. اگرچه، دهقانان و اعیان خراسان با رها کردن یعقوب در میدان نبرد دیرعاقول،<sup>۳۵</sup> حرف آخر را بی‌پرده با او در میان گذاشتند.<sup>۳۶</sup>

دولت صفاری به سبب ماهیت خود - که موجب ریشه‌دار گشتن آن در سیستان شده بود - هیچگاه نتوانست با قدرتهای با نفوذ دهقانی طرفدار خلافت به توافق یا سازشی همه سویه دست یابد و اطمینان و رضایت خاطر آنان را فراهم سازد. همین امر نیز سستی کار صفاریان را در بیرون از سیستان در پی آورد. هنگامی که سامانیان که همچون



ظاهریان بر دهقانان و زمینداران محلی تکیه داشتند و همواره با عباسیان راه اطاعت و سازگاری در پیش گرفته بودند<sup>۳۷</sup> شایستگیهای خود را به نمایش گذاشتند و توانستند در برابر صفاریان در ایستند، به سهولت و سرعت از سوی خلیفه عباسی و اعیان و اشراف خراسانی مورد استقبال و پشتیبانی قرار گرفتند و منشور حکومت به نام آنان صادر شد<sup>۳۸</sup>. سامانیان به راحتی بر مناطقی که پیش از این به دست صفاریان از هرگونه نیروی مخالفی پاکسازی شده بود، چنگ انداختند و قدرت خود را در آنجا تثبیت کردند. دولت صفاری در تنظیم رابطه خود با دهقانان و زمینداران ایرانی و حامیان عباسی آنان توفیق نیافت و به همین دلیل از سوی آنان در انزوای قرار گرفت و طرد شد.

شکست یعقوب در دیر عاقول<sup>۳۹</sup> به هیچ روی از اهمیت و جایگاه تاریخی دولت صفاری نمی‌کاهد. راهی را که صفاریان در زمینه ارتباط با خلافت عباسی در پیش گرفتند، سرمشق تمام دولتهای ایرانی پس از آنان واقع گشت و مورد عمل قرار گرفت. از این پس عباسیان ناچار شدند با تن در دادن به واقعیتهای موجود، قدرتهایی را که بی‌اجازه آنان رشد کرده بودند، به رسمیت بشناسند و سرسازگاری با آنان در پیش گیرند. بدین سان خلیفه گری عباسی ناخواسته از قدرت دنیایی خود دست شست و تنها در حیطة امور دینی و معنوی، به شکل کم رنگی اقتدار خود را حفظ نمود. این راه را نخست صفاریان به دیگران نشان دادند.

## یادداشتها

- ۱ - برای نمونه بنگرید به: ابن اثیر: الکامل (بیروت، بی‌تاریخ)، حوادث سال ۲۶۵هـ. یاقوت حموی: معجم البلدان (بیروت، ۱۹۷۹م)، ج ۴، ص ۳۳۴.
- ۲ - ر.ک. به: منهای سراج جوزجانی: طبقات ناصری، چاپ عبدالحی حبیبی، چاپ اول (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۹۷-۱۹۸.
- ۳ - احمد بن ابی یعقوب: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ دوم (تهران، ۱۳۵۶)، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۱ و ۴۴۲. ابو عبدالله محمد بن عبدوی الجهشیری: الوزراء و الكتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، با تحقیقات مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلیبی (تهران، ۱۳۳۸)، ص ۳۲۰.
- هندوشاه بن سنجر صاحبی نخجوانی: تجارب السلف، چاپ عباس اقبال، چاپ سوم (تهران، ۱۳۵۷)، ص ۱۵۲. محمد بن حریر طبری: الرسل و الملوك، وقایع سالهای ۱۷۹ و ۱۸۷هـ.

- ۴ - ابوالحسن علی بن حسین مسعودی: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، ۱۳۴۷) ج ۲، ص ۴۴۲، ۴۶۸، ۴۷۱.
- طبری: الرسل و الملوك، رویدادهای سالهای ۲۱۸، ۲۲۰-۲۲۴.
- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری: اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم (تهران، ۱۳۶۸)، ص ۴۴۴-۴۴۵ و ۴۴۷.
- گردیزی: زین الاخبار، چاپ عبدالحی حبیبی، چاپ اول (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۰.
- ۵ - طبری: الرسل و الملوك، رویدادهای سال ۵۱۳۰.
- ۶ - همانجا، رویدادهای سال ۵۱۹۹.
- ۷ - همانجا، رویدادهای سال ۵۲۰۵ و ۲۲۴ و ۲۲۵.
- حمزه اصفهانی: سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، چاپ دوم (تهران، ۱۳۶۷)، ص ۲۰۷ و ۳۰۱.
- ۸ - یعقوبی: تاریخ، ج ۲، ص ۵۲۶.
- ۹ - ابن اثیر: الكامل، وقایع سال ۵۲۵۷.
- ۱۰ - مسعودی: مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۶ و ۴۷۳.
- یعقوبی: تاریخ، ج ۲، ص ۵۰۶-۵۰۹.
- ۱۱ - هندوشاه نخجوانی: تجارت السلف، ص ۱۸۵.
- طبری: الرسل و الملوك، حوادث سالهای ۲۳۹ و ۲۵۶.
- مسعودی: مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۵۱ و ۵۸۰.
- ۱۲ - همانجا، ص ۵۳۰ و ۵۷۹ و ۵۸۶-۵۸۷.
- همان نویسنده: التنبيه و الاشراف، ص ۳۱۴.
- طبری: الرسل و الملوك، حوادث سال ۵۲۴۸.
- عبدالرحمان سیوطی: تاریخ الخلفاء، چاپ اول (دمشق) ۱۳۵۱ هـ.ق، ص ۲۳۷-۲۳۸.
- یعقوبی: تاریخ، ج ۲، ص ۵۲۵ و ۵۳۹.
- ۱۳ - گننام: مجمل التواریخ، چاپ ملکه الشعرای بهار (تهران، ۱۳۱۸)، ص ۳۶۰.
- هندوشاه نخجوانی: تجارب السلف، ص ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۴ و ۱۸۵-۱۸۶.
- حمدالله مستوفی: تاریخ گزیده، چاپ عبدالحسین نوائی، چاپ سوم (تهران، ۱۳۶۶)، ص ۳۲۷.
- ۱۴ - یعقوبی: تاریخ، ج ۲، ص ۵۲۱.
- طبری: الرسل و الملوك، حوادث سال ۵۲۴۵.
- ۱۵ - همانجا، حوادث سالهای ۲۴۴، ۲۵۱، و ۲۵۶.
- یعقوبی: تاریخ، ج ۲، ص ۵۲۷.
- ابن اثیر: الكامل، حوادث سال ۵۲۵۵.
- مستوفی: تاریخ گزیده، ص ۳۲۸.
- سیوطی: تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۹.
- ۱۶ - یعقوبی: تاریخ، ج ۲، ص ۵۳۴-۵۳۵.

- ابن اثیر: الکامل، وقایع سال ۵۲۵۴.
- ۱۷ - طبری: الرسل و الملوک، حوادث سالهای ۲۵۶، ۲۵۷ و ۲۶۱ هـ. یقوی: تاریخ، ج ۲، ص ۵۴۴.
- مسعودی: مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۰۵.
- سیوطی: تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۲.
- ابن اثیر: الکامل، وقایع سال ۵۲۵۶.
- ۱۸ - برای نمونه بنگرید به:
- یاقوت حموی: معجم البلدان (بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق)، ج ۳، ص ۱۹۱.
- گننام: تاریخ سیستان، چاپ ملک الشعراء بهار (تهران، ۱۳۱۴)، ص ۱۱۴-۱۱۶ و ۱۱۹ و ۱۳۷ و ۱۵۱.
- یعقوبی: البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران، ۱۳۴۳)، ص ۶۱.
- ۱۹ - حمزه بن اذرک از پیشوایان بزرگ خارجیان سیستان است که خود را از نسل «زوه»، پسر تهماسب، دلاور افسانه‌ای ایران می‌دانت و نسب خود را به پادشاهان کیانی می‌رساند. وی که مردی عابد و زاهد بود، در سال ۱۸۱ هـ با موفقیت بیعت تمام گروه‌های خارجی سیستان را برای خود جلب و اخذ نمود و پس از آن نهضت خوارج را در سیستان به نقطه اوج خود رساند. حمزه با تکیه بر توده‌های روستایی سپاه بزرگی را آماده کرد و از فرستادن کمترین خراجی به بغداد جلوگیری به عمل آورد. وی خود نیز مالیاتی از مردم سیستان نستاند. ناخست و تازهای وی در سه استان خراسان، کرمان و سیستان، تا آن اندازه بالا گرفت که هارون الرشید، شخصاً فرماندهی سپاهی را برای مقابله با وی بر عهده گرفت؛ اما مرگ به وی امان نداد. زندگی حمزه بن اذرک، پس از این حادثه، در حاله‌ای از افسانه، محو می‌گردد. با مرگ وی در سال ۲۱۳ هـ، اختلافات درونی خوارج، زمینه نابودی آنان را فراهم ساخت.
- ۲۰ - مطوعه بر گروهی از مجاهدان مسلمان اطلاق می‌گردد که با طوع و رغبت و از سر اراده و اختیار و برای کسب ثواب جهاد با کفار، در مرزهای امپراتوری اسلامی و در مجاورت سرزمینهای کافران سکونت می‌گزیدند تا در کنار ارتش خلیفه، به جهاد با آنان بپردازند.
- ۲۱ - تاریخ سیستان، ص ۱۷۲-۱۷۴
- ۲۲ - همانجا، ص ۱۷۲-۱۷۶
- ۲۳ - تحول تدریجی گروهی از صوفیه، به نام «فتوت»، زمینه‌ساز پیدایش «عیاران» است. آیین فتوت در یک دگرگونی آرام، بویژه در مناطقی از سرزمینهای اسلامی که حاکمیت قانون از آنجا رخت بر بسته بود و فقر و فاصله طبقاتی، زندگی گروه‌های محروم را با آمیزه‌ای از رنج و درد قرین ساخته بود، به سازمانی جدید با هویت غالب سیاسی تغییر ماهیت می‌دهد. افرادی از طبقات فرو دست جامعه، با هدف مقابله با اوضاع ناسامان و آشفته‌گیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محیط خویش، در قالب تشکلی به نام «عیاران» گرد هم می‌آیند که با تقویت روحیات پهلوانی و سلحشوری و حمایت از ضعیفان و محرومان در اعضا برای رسیدن به اهداف خود می‌کوشند. از نام‌آورترین سازمانهای عیاری در تاریخ ایران، ارتش یعقوب‌لیت است که چهارچوب اصلی آن را عیاران تشکیل داده‌اند.
- ۲۴ - همانجا، ص ۱۹۳.
- ابن حوقل: صورة الارض، ترجمه جعفر شعار (تهران، ۱۳۴۵)، ص ۱۵۶.
- یاقوت حموی: معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۳۳.
- اصطخری: مسالک و ممالک، چاپ ایرج افشار، چاپ سوم، (تهران، ۱۳۶۸)، ص ۱۹۷.

- ۲۵ - تاریخ سیستان، ص ۱۹۸-۱۹۹.
- ۲۶ - همانجا، ص ۱۹۹-۲۰۰.
- ۲۷ - همانجا، ص ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۱۸.
- ابن اثیر: الکامل، رویدادهای سال ۵۲۵۳هـ.
- ۲۸ - تاریخ سیستان، ص ۲۰۳.
- ۲۹ - همانجا، ص ۲۱۳-۲۱۴.
- ابن خلکان، وفيات الاعیان، چاپ محمدباقر بن عبدالحسین خان (تهران، بی تاریخ)، ج ۲، ص ۵۷۵، ۴۷۷.
- طبری: الرسل و الملوک، رویدادهای سال ۲۶۰هـ.
- ابن اسفندیار: تاریخ طبرستان، چاپ عباسی اقبال (تهران، ۱۳۲۰)، ج اول، ص ۲۴۵.
- ارلیاء الله آملى: تاریخ رویان، چاپ منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۴۸)، ص ۹۶.
- ۳۰ - "زنبیل" عنوان پادشاهان کابلی است که همواره به عنوان سدی مهم و خطرناک پیش روی ارتش مسلمانان قرار داشته‌اند این نام به صورت "زنبیل" و "زنبیل" نیز آمده است. نبرد بزرگ یعقوب با رتبیلان به سال ۲۵۸هـ روی داد و از سوی محافل رسمی دینی آن عصر، بویژه خلافت عباسی، بشدت مورد استقبال قرار گرفت.
- ۳۱ - ابن خلکان: وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۷۳.
- تاریخ سیستان، ص ۲۱۶.
- ۳۲ - بیهقی: تاریخ، چاپ علی اکبر فیاض (مشهد، ۱۳۵۰)، ص ۳۲۳.
- عوفی: جوامع الحکایات، جزء اول از قسم دوم، چاپ امیربانو مصفا "کریسی" (تهران، ۱۳۵۲)، ص ۴۰۶.
- مستوفی: تاریخ برگزیده، ص ۳۷۱.
- ۳۳ - "امارت استیلاء" بر حکومتی اطلاق می‌شود که بر شمشیر و حقانیت ناشی از آن تکیه کرده باشد.
- ۳۴ - "امارت استکفاء" در برابر "امارت استیلاء" بیان می‌شود. مراد از آن حکومتی است که مشروعیت و حقانیت آن را خلافت عباسی تأیید کرده باشد.
- ۳۵ - "دیرعاقول" نام محلی در منطقه عمومی میان واسط و بغداد است. دیرعاقول در پانزده فرسنگی جنوب بغداد و ده فرسنگی زیرمداین واقع شده است. نبرد یعقوب و سپاه خلیفه در ماه رجب سال ۲۶۲هـ و روز شنبه در این محل واقع شد.
- ۳۶ - طبری: الرسل و الملوک، حوادث سال ۲۶۲هـ.
- نظام الملک: سیاست‌نامه، چاپ هیوبرت دارک (تهران، ۱۳۴۱)، ص ۲۱ و ۲۲.
- ۳۷ - نرشخی: تاریخ بخارا (تهران، ۱۳۱۷)، ص ۱۰۶.
- ۳۸ - همانجا، ص ۱۰۹.
- طبری: الرسل و الملوک، رویدادهای سال ۲۶۱هـ.
- ۳۹ - برای آشنایی با دلایل شکست یعقوب در "دیرعاقول" بنگرید به: ابن خلکان: وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۸۰ و ۴۷۹.
- نظام الملک: سیاست‌نامه، ص ۲۰-۲۱.